

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سند ملی آموزش و پرورش
کمیته مطالعات نظری
خرده نظام برنامه ریزی درسی و تکنولوژی آموزشی
مجری: دکتر محمود مهرمحمدی
ناظر: دکتر حسن ملکی

عنوان گزارش

زمان آموزش

(ویراست سوم)

تهیه کننده

نعمت ا... موسی پور

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر (مأمور به دانشگاه شهید بهشتی)

بهمن ماه ۱۳۸۵ تهران

تقدیر و تشکر

متن نهایی این گزارش پژوهش با راهنمایی های متفکرانه و گسترده استاد مکرم جناب آقای دکتر محمود مهرمحمدی اصلاح شده است. نقادی ها و هدایت های ایشان، هم در شکل گیری ساختار و هم در تنظیم محتوا، بسیار مفید و راهگشا بوده اند. لازم است مراتب سپاس و قدردانی خود را تقدیم دارم و برای ایشان آرزوی سلامت و توفیق نمایم. هم چنین، از خانم شهین لطف جو که با دقت و صبر و حوصله فراوان تایپ و صفحه آرایی این مجموعه را انجام داده اند، سپاسگزارم.

فهرست مطالب

۱	مقدمه.....
۳	مرور نظریه ها و دیدگاه ها.....
۸	- زمان به عنوان ظرف آموزش
۹	- زمان به عنوان ابزار آموزش
۱۱	ابعاد زمان آموزش.....
۱۳	تجربه کشورهای مورد بررسی.....
۱۳	- زمان تحصیل
۱۳	- زمان شروع
۱۴	- توزیع زمان
۱۶	ملاحظات اساسی و اصول تعیین زمان.....
۱۹	نقد و ارزیابی نظریه ها و تجارب کشورها.....
۲۱	سیاست های تعیین زمان آموزش برای آموزش و پرورش ایران.....
۲۶	استلزامات برای سایر حوزه ها.....
۲۷	فهرست منابع.....

مقدمه

زمان از جمله منابع محدود حیات آدمیان است که بستر هر نوع بودن و شدن آنها محسوب می‌شود. تحولات و تجربیات آدمی در بستر زمان شکل می‌گیرند و فعالیت‌های او در همین زمینه ظهور می‌یابند. یعنی هر گونه‌ای از بودن، ریشه در جریانی از شدن دارد که با تحول و تجربه آمیخته است. اگر تحول و تجربه آدمیان، گونه خاصی از بودن آنان را رقم می‌زند، و این خود وابسته به زمانی است که مصروف آن می‌شود، این پرسش مطرح است که چه بخشی از این منبع بی بازگشت (زمان) را باید بدان اختصاص داد؟

گر چه اختصاص زمان به تحول، موضوعی است که چندان در اختیار آدمیان نیست؛ اما کسب تجربه، وضعیتی متفاوت دارد. در اینجا هر یک از انسانها تصمیم می‌گیرند که خود را در چه موقعیتی، در معرض چه موضوعی و به چه مدت قرار دهند تا تجاربی را کسب نمایند. موضوع کسب تجربه به پدیده‌های بیرونی مربوط می‌شود. سازماندهی و پردازش متغیرها در موقعیت‌های مکانی، آثار متفاوتی را بر افرادی می‌گذارد که در معرض آنها قرار می‌گیرند. بنابراین، هر نوع تلاش برای تدارک شرایط، ایجاد فرصت برای کسب تجربه محسوب می‌شود. در چنین وضعیتی دو عامل صاحب اختیار برای عمل وجود دارند: ایجاد کننده فرصت (برنامه ریز) و استفاده کننده از فرصت (بهره گیر یا یادگیرنده). از سویی برای ایجاد کننده فرصت این سوال مطرح است که برای چه زمانی فرصت تجربه را فراهم کند و از سویی برای استفاده کننده از فرصت این سوال مطرح است که چه زمانی را صرف بهره برداری از فرصت بنماید.

فرصت‌های ایجاد شده برای تجربه آدمیان، متعدد هستند؛ که یک نوع آنها جریانهای آموزش و پرورش محسوب می‌شوند. بر این اساس، برای برنامه ریزان آموزش و پرورش این پرسش مطرح است که برای چه مدت زمان، فرصت تجربه فراهم آورند. همین پرسش برای استفاده کننده نیز مطرح است. اما حداقل در بخش ظاهری موضوع، برنامه ریزان کار خود را آسوده کرده‌اند و از آموزش و پرورش "اجباری" سخن به میان آورده‌اند. آموزش و پرورش اجباری این امکان را می‌دهد که فارغ از تصمیم استفاده کننده، او را در معرض فرصت‌های تجربه قرار داد. با وجود این، پرسش‌های دیگری نیز برای برنامه ریزی فرصت‌های تجربه، مطرح هستند که می‌توان سیمایی از آنها را به شرح زیر معرفی کرد:

۱- چه دوره‌ای از زمان حیات فرد به کسب تجربه در فرایندهای رسمی آموزش و پرورش

اختصاص یابد؟

۲- برای چه مدتی از عمر فرد در فرایندهای رسمی آموزش و پرورش، فرصت تجربه تهیه شود؟

۳- چه زمانی در فرایندهای رسمی آموزش و پرورش به هر یک از موضوعات تجربه اختصاص

یابد؟

۴- توزیع زمان کسب تجربه طی عمر فرد، طی سال تحصیلی، طی هفته، و طی روز و در یک

جلسه درسی چگونه باشد؟

۵- توزیع زمان کسب تجربه آموزش رسمی در مدرسه و خارج از مدرسه چگونه انجام شود؟

مرور نظریه‌ها و دیدگاه‌ها

زمان یکی از عوامل اساسی در فرایندهای یاددهی - یادگیری محسوب شده و ابعاد مختلف آن

مورد بررسی قرار گرفته است. کاتون (۱۹۸۹) زمان لازم برای یادگیری یک موضوع توسط دانش

آموزان را متأثر از پنج عامل دانسته است که عبارتند از:

- شرایط یادگیری.

- توانایی و قابلیت فراگیر برای فهم موضوع.

- میزان تمرکز و مشارکت فراگیر.

- فرصت‌های یادگیری.

- ماهیت موضوع.

شاید، توجه به عوامل مؤثر بر یادگیری سبب شده است که در جریانهای واقعی آموزش، تفاوت-

های زیادی در زمان اختصاص یافته به هر موضوع در مدارس و کلاس‌های درس مشاهده شود. این

موضوع را بررسی انجام شده توسط دنهام و یلبرمن (۱۹۸۰) نشان می‌دهد. آنها از رابطه مؤثر بین

ساعات کلاس درس و پیشرفت تحصیلی شاگردان سخن گفته‌اند. اندرسن (۱۹۸۰)، کارویت (۱۹۸۵)

و هوسلر، استیج و کالاهر (۱۹۸۸) گزارش کرده‌اند که میزان زمان اختصاص یافته به یک موضوع

درسی در محدوده برنامه درسی رسمی، می‌تواند بسیار متفاوت باشد به گونه‌ای که دانش آموزان در

یک کلاس یا یک مدرسه ممکن است گاهی با بیش از سه نوع زمان اختصاص یافته به موضوع یک

درس (مثلاً ریاضی) مواجه باشند. کارویت (۱۹۸۵) عوامل دیگری را ذکر می‌کند که بر زمان آموزش

اثر می‌گذارد. وی از غیبت‌گرایی، عدم تمایل به حضور در کلاس، تاخیر در حضور، زمان مرده و عدم

تشکیل کلاس به دلایلی مثل شرایط آب و هوایی یاد می کند که زمان آموزش را متأثر می سازند. او همچنین گزارش کرده است که حدود نیمی از روزهای عادی مدرسه برای تدریس موضوعات درسی صرف می شود و نیم باقیمانده صرف فعالیتهای عمومی مدرسه و موضوعات کلاسی که با موضوع درسی مرتبط نیستند، می گردد.

زمان آغاز تحصیلات مدرسه‌ای نیز مورد عنایت پژوهشگران بوده است (پاکاریان، ۱۳۷۵). گرچه در میان یافته‌های حاصل می توان شواهدی را یافت که با افزایش زمان شروع از ۶ سالگی به ۷ سالگی، توفیق تحصیلی در سالهای اولیه تحصیل افزایش می یابد، اما باید توجه داشت که این موضوع نیز متأثر از محتوا و روش های آموزش است، به گونه ای که گاه توفیق دانش آموزانی که در ۵ سالگی وارد مدرسه شده اند، گزارش شده است.

گلاس (۲۰۰۳) و گتینجر (۱۹۸۴) در بررسی طول سال فعالیت مدرسه، نشان داده از بهره وری مدارس موضوعی است که بیشتر با نحوه استفاده از زمان اختصاص یافته به آموزش بستگی دارد نه به میزان زمان طی سال. یکی از مباحث مرتبط با نحوه استفاده از زمان اختصاص یافته به مدرسه، زمان مورد استفاده روزانه است. برخی از دانش آموزان صبح را و برخی از آنها عصر را برای عملکرد آموزشی خود مفیدتر می دانند (کالان، ۱۹۹۸) و حتی گاه به دلیل تنظیم برنامه های مدرسه طی صبح، برخی از دانش آموزان ترک تحصیل می کنند (گادوا و گریگر، ۱۹۸۵). با وجود این، بنکس و اتکینسون (۲۰۰۲) از پیشرفت تحصیلی بهتر دانش آموزان ابتدایی در درس خواندن بهنگام آموزش در صبح خبر داده اند. هم چنین، نحوه استفاده از زمان آموزش با نوع رفتار معلم در کلاس درس مرتبط است. گرچه نتایج آزمون های بین المللی از جمله TIMSS نشان می دهند که کشورهایی که روزهای

مدرسه و نیز ساعات آموزشی اختصاص یافته به دروس علوم و ریاضی را افزایش داده اند، نتایج تحصیلی بهتری داشته اند (مارتین، گونزالس، اسمیت، کیلی، ۱۹۹۹)، اما نوع تعامل و شاگرد بعنوان عامل مهمی در این جریان نقش ایفا می کند (بورگ ۱۹۸۰ و البرگ، ۱۹۸۸) و این موضوع نیز در مدارس و کلاس های درس از تنوع زیادی برخوردار است و میزان زمانی که به هر یک از فعالیت های کلاس درس اختصاص می یابد، به شدت متأثر از تشخیص و اقدام معلمان است (موسی پور، ۱۳۷۸، موسی پور ۱۳۸۴).

در سنت نظام های آموزشی، معمولاً انواع زمان آموزشی به شرح زیر مورد عنایت قرار می گیرد:

- زمان مدرسه (School Time).
- زمان شروع (Starting Time).
- زمان کلاس درس (Classroom Time).
- زمان ماده درسی (موضوع درس) (Instructional Time).
- زمان درگیر شدن با موضوع درس (Time – on – Task).

چهار مورد "زمان مدرسه، زمان شروع، زمان کلاس درس و زمان ماده درسی" به صورت رسمی همواره توسط نظام های آموزشی تعیین و اعلام می شود. البته سطح تصمیم گیری و میزان انعطاف تصمیم اتخاذ شده در نظام های مختلف برنامه ریزی درسی، متفاوت است. حتی در نظام های غیرمتمرکز برنامه ریزی درسی نیز اعلام این موارد توسط نهادهای محلی آموزش و پرورش و یا مقامات مدرسه انجام می گیرد. اما "زمان درگیر شدن با موضوع درسی" یک مساله مرتبط با تدریس محسوب می شود که مقدار آنرا متغیرهای مرتبط با یادگیرنده، جو کلاس درسی و معلم تعیین می -

کنند. گر چه تاکید می‌شود که این زمان باید مساوی زمان ماده درسی باشد، اما نظام‌های آموزشی، هم خود را مصروف سنجش آن می‌نمایند. شرحی درباره هر یک از انواع زمان می‌تواند به ادامه بحث کمک کند.

زمان مدرسه: منظور مقدار زمانی است که مدرسه برای آموزش، فعالیت می‌کند. این زمان معمولاً به صورت سالیانه (یا نیم سالانه) یا نیم سالانه، هفتگی و روزانه تعیین و اعلام می‌گردد و در بردارنده تمام فعالیت‌های رسمی درون مدرسه می‌شود. این فعالیت‌ها شامل اجرای برنامه درسی، اجرای فوق برنامه، فعالیت‌های اجتماعی دانش آموزان و فعالیت‌های شخصی درون مدرسه می‌شود. زمان مدرسه، به طور معمول، نشان دهنده زمان فعالیت رسمی مدرسه می‌باشد و پوشش مناسبی برای زمانی که دانش آموز در مدرسه به سر می‌برد، محسوب نمی‌شود.

زمان شروع: به زمانی که فرد برای آموزش در مدرسه پذیرفته می‌شود، که اغلب بر اساس سن او محاسبه و اعلام می‌گردد، زمان شروع می‌گویند. زمان شروع، نشانگر آمادگی فرد برای استفاده از آموزش است. به همین دلیل نمی‌توان آنرا محدود به پذیرش مدرسه کرد، بلکه باید ارائه موضوعات درسی را نیز به آن افزود. اینکه چه زمانی یک موضوع یا مفهوم از سوی فرد تجربه شود، به تجارب و رشد او مربوط می‌شود. وجه دیگری از زمان شروع نیز مطرح است که به زمان آغاز آموزش طی سال تحصیلی مربوط می‌شود. بر این اساس پاسخی برای این پرسش جستجو می‌شود که چه موقعی از سال برای شروع آموزش مفیدتر و مناسب تر است.

زمان کلاس درس: به وقتی گفته می‌شود که در کلاس درس می‌گذرد و دانش آموزان به صورت مستمر آنرا تجربه می‌کنند. مدت زمانی که بدون وقفه در کلاس و یا مکانهای مشابه آن صرف می‌-

شود، و تابع مقررات خاص است، زمان کلاس درس است. این زمان به گونه‌های متفاوتی مورد استفاده قرار می‌گیرد و نقش‌های گوناگونی را برای معلم و شاگرد رقم می‌زند. مدت زمان کلاس درس به کوشش یادگیری شاگردان مربوط می‌شود.

زمان موضوع درسی: مدت زمانی که صرف یک موضوع یا ماده درسی می‌شود، زمان ماده درسی است. این زمان بر اساس هدف‌های موردنظر، تعیین می‌شود و ممکن است به صورت سالیانه، هفتگی و یا روزانه اعلام شود. زمان ماده درسی نشان می‌دهد که یک موضوع تا چه میزان در نظام آموزشی حائز ارزش است.

زمان درگیر شدن با موضوع درسی: به زمانی گفته می‌شود که شاگرد در فرایند یاددهی - یادگیری به طور فعال حضور دارد. در اینجا مساله موثر بودن آموزش، که می‌تواند به دلایل مختلف روی دهد و به شکل‌های مختلف بروز یابد، مطرح است. زمان درگیر شدن، به تعاملات معلم و شاگرد مربوط است و متأثر از تعداد شاگردان، شرایط کلاس درس، موضوع درس، توانایی معلم و انگیزه شاگردان می‌باشد. به همین دلیل، در نظام‌های آموزشی به طور رسمی به تعیین این زمان اقدام نمی‌شود، اما همواره سنجش میزان آن موردنظر است و توصیه‌هایی برای آن ارائه می‌گردد.

اینگونه بحث‌ها و یافته‌های پژوهشی پیامدهای متفاوتی را در عرصه سیاستگذاری آموزش و پرورش داشته است. طرفداران کارایی مدارس گاه چنان طرفدار محدود سازی معلم می‌شوند که به زمان بندی فعالیت های کلاس درس نیز توجه می‌کنند و گاه اختیار عمل را چنان می‌دانند که باید هر نوع تصمیم مربوط به زمان را به او واگذار کرد. بر همین اساس در بحث از رابطه زمان و فرایندهای آموزشی - پرورشی، دو دیدگاه را می‌توان به تفکیک معرفی کرد:

– زمان به عنوان ظرف آموزش: در این دیدگاه، زمان یکی از عوامل از پیش تعیین شده برای

برنامه ریزی فعالیت‌های یاددهی - یادگیری محسوب می‌شود که برنامه ریز درسی ناچار است با توجه به محدودیت‌های آن، به تصمیم‌گیری اقدام کند و مظلوف متناسب با این ظرف را پدید آورد. استدلال پشتوانه این دیدگاه آن است که عمر آدمیان محدود است و آنان باید در همین فرصت محدود به کسب تجربه بپردازند، خود را بسازند و به تکالیف انسانی خود عمل نمایند. گرچه مفهوم یادگیری مستمر (مادام‌العمر) در این دیدگاه مطرح است، اما از سویی مساله عمر محدود و از سوی دیگر مساله آموزش و پرورش رسمی بعنوان متغیرهایی بیان می‌شوند که فرصت‌های یادگیری باید در ظرف زمان قرار گیرند. در این دیدگاه از اشتباهی سیری ناپذیر برنامه ریزان برای تدارک فرصت‌های یادگیری، بخصوص در جهان پیچیده کنونی، یاد می‌شود که چنانچه مهار نشود، ممکن است عمر فرد نیز کفاف آموزش را ندهد.

شواهد حاکی از آن است که دیدگاه حاکم بر برنامه ریزی آموزش و پرورش در اغلب نظام‌های آموزشی جهان، همین دیدگاه است. سنت جاری آن است که زمان آموزش توسط مقامات سیاستگذار در سطح کلان نظام‌های آموزشی تعیین می‌شود و بر پایه این تصمیمات، برنامه ریزان درسی به تنظیم فعالیت‌های فرایند یاددهی - یادگیری می‌پردازند. البته، عنایت نظام‌های آموزشی به ابعاد زمان، مشابه نیست و تصمیم‌گیری در سطوح متفاوتی انجام می‌شود، اما در اغلب نظام‌های آموزشی، کل زمان آموزش بعنوان یک امر محدود کننده، از پیش تعیین می‌شود.

وقتی که زمان به عنوان ظرف فرایندهای تربیتی لحاظ می‌شود، به طور مستقیم با هدف‌ها در

تعامل قرار می‌گیرد. گرچه تاکید بر تعامل، این معنا را متبادر می‌کند که هر دو (زمان و هدف) نقش

دارند، اما به نظر می‌رسد وقتی این دو سر ناسازگاری داشته باشند، هدفها را باید به نفع زمان تعدیل کرد. این امر بدان جهت است که زمان یک منبع غیرقابل دستکاری است در حالیکه هدفها را می‌توان طبقه بندی و اولویت گذاری کرد و از تحقق برخی از آنها دست شست.

– زمان به عنوان ابزار آموزش: در این دیدگاه، نقش محوری به هدفهای آموزشی و پرورشی داده می‌شود. تحقق هدفها مورد عنایت برنامه ریزان درسی است. آنان مجاز هستند مقدار زمانی را که برای تحقق هدفهای موردنظر لازم است، مورد استفاده قرار دهند. بنابراین، زمان بعنوان ابزاری جهت تحقق هدفها مطرح است. وقتی برنامه ریز درسی به تعیین هدفها اقدام کرد، محتوا و تجاربی را فراهم می‌آورد، روشی را بکار می‌گیرد و از زمانی استفاده می‌کند که می‌تواند منجر به تحقق هدفها شود. گر چه در اینجا نیز می‌توان سخن از تعامل هدف و زمان به میان آورد، اما اگر تعارضی پدید آید، زمان را باید در پای هدف قربانی کرد.

وقتی از زمان به عنوان یکی از عناصر برنامه درسی در حوزه تخصصی مطالعات برنامه درسی سخن به میان می‌آید، معمولاً این دیدگاه مورد نظر است. استدلال پشتوانه این دیدگاه آن است که اولاً به هنگام انتخاب هدفها، اصل واقع بینی حاکم است و این امر سبب می‌شود که محدودیت‌های زمانی لحاظ شود، ثانیاً اگر هدفی حائز ارزش برای دستیابی است، پس باید زمان لازم را به آن اختصاص داد. زمان، امکانی است که به آدمیان داده شده و به تناسب اینکه صرف چه مقاصدی شود، ارزش پیدا می‌کند.

جدول شماره ۱: نوع نگاه به زمان آموزش

دیدگاه	سطح تصمیم گیری	سوال اساسی	چگونگی عمل
زمان به عنوان ظرف آموزش	کلان: سیاستگذاری آموزشی	- چه بخشی از عمر آدمی صرف آموزش می‌شود؟ شامل ابعاد: - سالهای تحصیل رسمی. - هفته های تحصیلی در سال. - روزهای تحصیلی در هفته. - ساعات تحصیلی در روز. - زمان شروع تحصیل.	تعیین زمان پیش از انتخاب هدف.
زمان به عنوان ابزار آموزش	خرد: برنامه ریزی درسی	- برای تحقق هدفها چه مقدار زمان لازم است؟ شامل ابعاد: - زمان موضوع درسی. - زمان کلاس درس. - جایگاه درس طی زمان. - زمان درگیر شدن در درس.	اختصاص زمان به هدف- های تعیین شده.

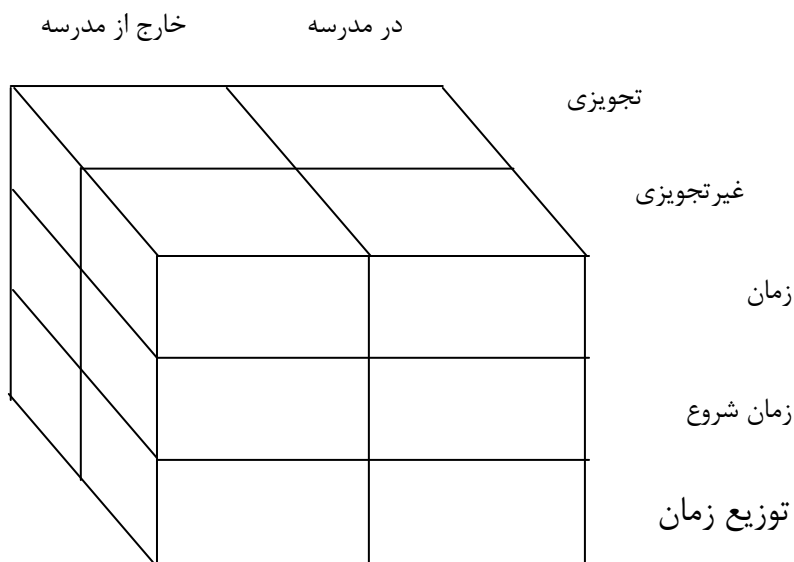
دو دیدگاه مربوط به زمان چنان متفاوت و متمایز هستند که بتوان آنها را حتی متعارض قلمداد کرد. اما آیا چنین تفسیری از دو دیدگاه مذکور قابل دفاع است؟ بنظر می‌رسد پدیده زمان آموزش از چنان دامنه‌ای برخوردار است که هم به عنوان ظرف و هم به عنوان ابزار می‌تواند مطرح شود. به عبارت دیگر، زمان در سطوح متفاوتی مطرح است: در سطح کلان، زمان به عنوان یک مقوله تأثیرگذار بر جهت گیری‌ها، فرایند و محصول آموزش و پرورش مطرح می‌شود و در حکم یک ظرف است که حدود آنرا باید بر اساس سیاست های آموزشی تعیین کرد و آموزش را در درون آن جای داد. در این سطح، نسبتی از کل عمر آدمی که می‌تواند صرف آموزش شود، تعیین می‌گردد. در سطح خرد، زمان یک ابزار است. وقتی که به اقتضای واقع بینی و در چارچوب سیاست های اتخاذ شده در سطح کلان برای زمان، هدف‌هایی متناسب با محدودیت‌های زمانی برای آموزش و پرورش تعیین گردید، زمان را می‌توان در خدمت تحقق هدف‌ها دید و بکار گرفت.

گرچه هر دو سطح بحث زمان، نیازمند کنکاش هستند، اما این نوشته به سطح کلان آن محدود می‌شود؛ زیرا گستره مباحث مرتبط با سند آموزش و پرورش چنین اقتضاء می‌کنند.

ابعاد زمان بعنوان ظرف آموزش

زمانی که صرف آموزش می‌شود می‌تواند از حیث فضای بهره‌گیری از زمان به "مدرسه" و "خارج آن" تقسیم شود. یعنی یا در مدرسه چنین چیزی وقوع می‌یابد یا در خارج از مدرسه. علاوه بر این، از حیث نوع تاکید و چگونگی تعیین، صرف زمان لازم برای یک موضوع را می‌توان "تجویزی" یا "غیرتجویزی" قلمداد کرد. زمان تجویزی با نوعی الزام برای اقدام همراه است، در حالیکه زمان غیرتجویزی به پیشنهاد صرف زمان بسنده می‌کند و شرایط انگیزشی می‌تواند اختصاص زمان را باعث گردد.

زمان را می‌توان از حیث چگونگی استفاده نیز تفکیک کرد. اینکه چه مقدار زمان به آموزش رسمی مدرسه ای اختصاص یابد (زمان تحصیل)، چه وقت آموزش آغاز شود (زمان شروع)، و چگونه زمان تحصیل طی روز، هفته و سال، توزیع گردد (توزیع زمان)، موضوعاتی هستند که چگونگی استفاده از زمان را نشان می‌دهند. پس می‌توان ابعاد سه گانه را با توجه به تقسیمات هر یک در ارتباط با زمان به شرح تصویر شماره یک نشان داد.



تصویر شماره ۱: مکعب ابعاد زمان آموزش

اکنون این پژوهش مطرح است که هر یک از ابعاد زمان آموزش در کشورهای مختلف به چه

شکل مورد عنایت بوده و چه تصمیماتی درباره آنها اتخاذ شده است؟

توجه به این موضوع مفید است که در بعد "چگونگی استفاده کردن از زمان"، تاکید اصلی بر

جنبه‌های کمی است، حال آنکه بعد "چگونگی تعیین" با جنبه‌های کیفی در ارتباط است. وقتی که

جنبه‌های کمی مورد تاکید است، تعیین تکلیف مقادیر زمان دنبال می‌شود، ولی در جنبه‌های کیفی،

مساله اصلی مشارکت بخشیدن، به رسمیت شناختن، توزیع قدرت و واگذاری اختیار است. در این

عرصه از مباحث زمان، اعتماد به مجریان و ایجاد فرصت برای لحاظ کردن تفاوت‌ها و نیازهای خاص

(فردی و اجتماعی) مطرح می‌شود. همین نگاه کیفی را می‌توان در بعد فضای بهره‌گیری از زمان نیز

ملاحظه کرد. زمان درون مدرسه، به طور معمول، با محدودیت‌های خاص همراه است. این زمان به

طور همگانی تعیین می‌شود و قواعد مشخصی بر آن حاکم است. در حالیکه، زمان خارج از مدرسه در

اختیار شاگردان است و هر یک از آنها بر پایه شرایط خود از آزادی عمل برخوردار می‌باشند. در اینجا،

عنایت اصیل به ایجاد فرصت برای یادگیری مستمر و انطباق آموزش با سرعت عمل و شرایط فرد است.

تجربه کشورهای مورد بررسی

۱- زمان تحصیل: زمان تحصیل در کشورهای مورد بررسی از ۱۸۰ روز تا ۲۳۵ روز متغیر است.

حداکثر زمان تحصیل مربوط به اندونزی و حداقل مربوط به اسپانیا است. در عین حال، برخی کشورها

(برای مثال چین) یک یا دو هفته زمان ذخیره در نظر گرفته‌اند که در صورت بروز شرایط مانع

استفاده از زمان مقرر، مورد استفاده قرار می‌گیرد (جدول شماره ۱).

جدول ۱: زمان کل آموزش در کشورهای مورد بررسی

ردیف	نام کشور	زمان شروع
۱	اسپانیا	۱۸۰ روز
۲	چین	۲۰۰ روز
۳	هند	۲۰۰ روز
۴	برزیل	۲۰۰ روز
۵	ژاپن	۲۰۰ روز
۶	فنلاند	۱۹۰ روز
۷	انگلستان	۲۱۰ روز
۸	مالزی	۱۹۰ روز
۹	اندونزی	۲۳۵ روز
۱۰	ایران	۲۲۰ روز

۲- زمان شروع: زمان شروع آموزش‌های رسمی در اغلب کشورهای مورد بررسی ۶ سال است، گر

چه برخی از آنها یک دوره آموزشی حداقل یک ساله را قبل از ورود به دبستان طراحی کرده و اجرا

می‌کنند. در کشور مالزی و فنلاند، دانش آموزان از ۷ سالگی وارد دبستان می‌شوند (جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲: زمان شروع آموزش رسمی

ردیف	کشور	سن ورود (سال)
۱	چین	۶
۲	هند	۶
۳	برزیل	۶
۴	ژاپن	۶
۵	فنلاند	۷
۶	انگلستان	۶
۷	مالزی	۷
۸	مصر	۶
۹	غنا	۶
۱۰	ایران	۶

گر چه در برخی از کشورها یکسال قبل از شش سالگی به آموزش اختصاص دارد، اما در هر دو کشوری که آموزش از هفت سالگی آغاز می‌شود، یکسال آموزش قبل از مدرسه به صورت عام اجرا می‌شود.

علاوه بر تفاوت زمان رسمی شروع آموزش، شروع زمان مدرسه طی سال نیز متفاوت است. سال تحصیلی در آلمان از ۱۰ مرداد و در ژاپن از ۲۷ فروردین و در مالزی از نیمه دی ماه آغاز می‌شود. حتی گاه شروع سال تحصیلی برای دوره‌های تحصیلی متفاوت است. برای مثال در اسپانیا، دانش آموزان ابتدایی زودتر از متوسطه به مدرسه می‌روند. هم چنین، برخی از کشورها (مثل برزیل) بین زمان آموزش و امتحانات تمایز گذاشته اند.

۳- توزیع زمان: توزیع زمان در کشورهای مختلف دارای تفاوت‌هایی است. اولاً تحصیلات به صورت‌های متفاوتی تعریف شده است، ثانیاً تفاوت‌هایی در توزیع هفتگی زمان دیده می‌شود ثالثاً استفاده از زمان طی روز فرق می‌کند. البته توزیع زمان در دو دوره ابتدایی و متوسطه نیز تفاوت‌هایی

دارد و در دوره متوسطه نیز به تناسب نوع آموزش (نظری، حرفه‌ای، فنی و ...) و میزان دروس عمومی وضعیت متفاوت است (جدول شماره ۳).

جدول شماره ۳: توزیع زمان آموزش طی سال، هفته و روز

ردیف	کشور	ساعات سالیانه حداقل حداکثر	ساعات هفتگی حداقل حداکثر	ساعات روزانه حداقل حداکثر	زمان جلسه درس حداقل حداکثر
۱	برزیل	۸۰۰ ۱۴۴۰	۲۰ ۳۶	۴ ۱۷/۵	۴۰ دقیقه
۲	انگلستان	۹۴۵ ۱۰۵۰	۲۱ ۲۴	۴/۵ ۵	۴۵ دقیقه
۳	ژاپن	۷۸۲ ۹۸۰	۲۰ ۲۵	۴ ۵	۴۵ دقیقه
۴	فنلاند	۷۶۰ ۱۳۳۰	۱۹ ۳۰	۴ ۷	
۵	اندونزی	۱۱۶۰ ۱۳۹۲	۲۹ ۳۵	۵/۵ ۷	
۶	استرالیا			۶	

توزیع زمان از حیث چگونگی اختصاص زمان به مواد و موضوعات مختلف نیز مطرح است که وضعیت آن در کشورهای مورد بررسی متفاوت بوده است. برای مثال در نظام آموزشی اسپانیا آموزش ابتدایی شش ساله دارای سه مرحله است که مرحله اول آن شامل گروه‌های سنی ۶ و ۷ سال، مرحله دوم شامل گروه‌های سنی ۸ و ۹ سال و مرحله سوم شامل گروه‌های سنی ۱۰ و ۱۱ سال می‌گردد. در هر یک از این مراحل، مواد و موضوعات آموزشی و زمان خاص وجود دارد (جدول شماره ۴)

جدول شماره ۴: زمان سالیانه هر یک از مواد و موضوعات درسی دوره ابتدایی در اسپانیا

ردیف	مواد و موضوعات درسی	مرحله اول (به ساعت)	مرحله دوم سوم (به ساعت)
۱	علوم هنری	۱۴۰	۱۰۵
۲	تربیت بدنی	۱۴۰	۱۰۵
۳	آموزش زبان و ادبیات اسپانیایی	۳۵۰	۲۷۵
۴	آموزش ریاضیات	۱۷۵	۱۷۰
۵	فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی	۱۰۵	۱۰۵
۶	آموزش زبان خارجی	—	۱۷۰
	جمع	۹۱۰	۹۳۰

در اسپانیا، دوره متوسطه نیز دارای دو مرحله است که کلیات آن مشتمل بر ده موضوع درسی

است و زمان هر یک از موضوعات به شکل متفاوت تعیین شده است (جدول شماره ۵).

جدول شماره ۵: زمان سالیانه هر یک از موضوعات درسی دوره متوسطه اسپانیا

ردیف	مواد و موضوعات	دوره اول (به ساعت)	دوره دوم (به ساعت)
۱	علوم طبیعی	۱۴۰	۹۰
۲	تاریخ، اجتماعی و جغرافیا	۱۴۰	۱۶۰
۳	علوم هنری و بصری	۳۵	۳۵
۴	فیزیک و شیمی	۷۰	۷۰
۵	زبان و ادبیات اسپانیولی	۲۴۵	۲۴۰
۶	زبان‌های خارجی	۲۱۰	۲۴۰
۷	ریاضیات	۱۷۵	۱۶۰
۸	موسیقی	۳۵	۳۵
۹	تکنولوژی	۱۲۵	۷۰
۱۰	علوم مذهبی	۱۰۵	۱۰۵
	جمع	۱۲۸۰	۱۲۰۵

ملاحظات اساسی و اصول تعیین زمان

تعیین زمان آموزش یک موضوع وابسته به دیدگاه سیاستگذاران آموزش و پرورش محسوب می‌-

شود و نمی‌توان به استناد متغیرهای محدودی به تشخیص بی‌چون و چرای مقدار آن دست یافت. به

عبارت دیگر، زمان یک موضوع "وضع کردنی" است نه "کشف کردنی". اما هر نوع تصمیم برای زمان

آموزش بر پایه شواهدی شکل می‌گیرد که امکان دفاع از آن را فراهم کنند. متغیرهایی که چنین

شواهدی را فراهم می‌کنند، ملاحظات اساسی نامیده می‌شوند و می‌توان آنها را به شرح زیر معرفی

کرد:

۱- جایگاه و نقش آموزش و پرورش رسمی: انسان ها می آموزند تا زندگی کنند. اما فرصت آنها

برای زندگی چقدر است و چه نسبتی از کل عمر را می توان صرف فرایندهای رسمی آموزش و پرورش کرد؟ برای زیستن در جهان امروز یادگیری چه چیزهایی از طریق آموزش و پرورش رسمی ضرورت دارد؟ پاسخ گفتن به هر یک از پرسش های مذکور نیازمند ورود به عرصه مباحث فلسفی و انسان شناختی است، اما در عین حال، لازمه تصمیم گیری درباره زمان آموزش محسوب می شوند.

۲- اقتضائات و شرایط نظام اجتماعی: نظام اجتماعی در مفهوم عام مورد نظر است و در بر

دارنده ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی و زیست محیطی می باشد. هر نوع تصمیم درباره زمان آموزش اثراتی را بر نظام اجتماعی بر جای می گذارد و از آن تاثیر می پذیرد. شناخت الزامات ناشی از تفاوت های اقلیمی، مسائل بازار کار، باورها و اعتقادات فرهنگی، و امور امنیتی کمک می کند تا تصمیم مناسبی اتخاذ شود.

۳- ویژگی ها و شرایط یادگیرنده: تفاوت های افراد، امری واقعی است و ظهور بسیار چشمگیری

در جریان آموزش دارند و توجه به آنها نوعی الزام برای اثر بخش ساختن آموزش محسوب می شود، اما این تفاوت ها در ارتباط با زمان آموزش نیز حائز اهمیت و الزام آور است. هر یک از افراد چه مدت قادر به یادگیری هستند؟ هر یک از موضوعات چه مقدار زمان برای یادگیری نیاز دارند؟ گر چه تحقیقات مختلفی در این زمینه انجام شده، اما نه در حوزه فیزیولوژیک و نه در حوزه روان شناختی، یافته های مطمئنی را ارائه نکرده است. با وجود این، برای تصمیم گیری لازم است به برخی از آنها اعتنا شود. این موضوع با عنایت به دو بعد زمان یعنی تجویزی - غیر تجویزی و داخل مدرسه - خارج مدرسه، تا حدی قابل پیگیری و اعمال است.

۴- واقعیت‌های اجرایی در نظام آموزشی: ممکن است بر این موضوع تاکید شود که واقعیت‌های

نظام آموزشی باید تابعی از نظام یادگیری باشند، اما آیا در عمل چنین امری ممکن است؟ محدودیت‌های ناشی از کمبودها و نارسایی‌ها چنان قدرتمندانه جریان یادگیری را متأثر می‌سازند که گویی محور و مدار آموزش محسوب می‌شوند. وضعیت نیروی انسانی، محل استقرار مدارس، و امکانات مدارس از جمله متغیرهایی هستند که آگاهی از آنها می‌تواند بر تصمیم‌گیری درباره زمان آموزش اثر گذارد. همچنین، چند نوبته بودن مدارس، کلاس‌های چند پایه، و تحصیلات غیررسمی نیز حائز اهمیت هستند.

۵- نوع آموزش و روش‌های تدریس: آموزش‌های نظری و عملی دارای تفاوت‌های جدی در

ماهیت خود هستند. در عرصه آموزش‌های عملی، زمان بیشتری برای فعالیت‌های رسمی و تحت نظارت مدرسه دیده می‌شود. در عین حال، شیوه تدریس معلم نیز یک متغیر اساسی در تعیین زمان آموزش است. روش‌های تدریس مبتنی بر فعالیت شاگرد، در مقایسه با روش‌های مبتنی بر فعالیت معلم، زمان بیشتری را طلب می‌کند.

بر این اساس، اصول زیر می‌تواند بعنوان راهنمای تعیین زمان آموزش مورد استفاده قرار گیرد:

- پیوستگی آموزش و پراکندگی مناسب تعطیلات. لازم است زمان بندی آموزش به گونه ای است باشد که از سویی یادگیری و از سوی دیگر یادداری را تسهیل کند، وقفه‌های طولانی ناشی از تعطیلات معمولاً مانعی بر سر راه یادگیری پیوسته و یادداری محسوب می‌شوند.

- توجه به بعد غیر تجویزی برنامه درسی. بعد غیر تجویزی برنامه امکان مشارکت را برای دست اندرکاران مدرسه فراهم می کند و شرایط را برای انطباق و تکمیل برنامه درسی فراهم می سازد. هم چنین، این بخش توسعه بخش خلاقیت است.
- توجه به آموزش های خارج از مدرسه. استمرار آموزش در خارج از مدرسه با فرصت های فراوان یادگیری کنونی، علاوه بر آنکه به هدف یادگیری مستمر عنایت دارد، در عین حال یکی از فرصت های مهمی است که مدرسه می تواند از آن بهره گیرد.
- تناسب زمان با تعداد موضوعات مورد نظر برای آموزش در یک دوره تحصیلی. تنوع موضوعات مورد نظر برای آموزش در دوره های تحصیلی باید در تعیین زمان لحاظ شود. با افزایش تنوع لازم است به افزایش زمان اقدام کرد.
- عنایت به ضرورت یادگیری مستمر در طول حیات. زمان آموزش باید چنان آمیخته با زندگی شود که گویی بخشی انفکاک ناپذیر از آن است. کسی که وظیفه او تحصیل است، باید زمان اصلی او صرف یادگیری شود و این موضوع باید در تعیین زمان آموزش لحاظ شود.

نقد و ارزیابی نظریه ها و تجارب کشورها

تفاوت های موجود در میان کشورها از حیث استفاده از زمان، یکی از واقعیت های آموزش رسمی محسوب می شود. در میان ده کشور مورد بررسی، حداقل ۱۸۰ و حداکثر ۲۳۵ روز به آموزش اختصاص یافته است. دامنه تغییر ۵۵ روز زمان تحصیل، بر پایه حداقل زمان حدود ۳۱ درصد و بر پایه

حداکثر زمان حدود ۲۴ درصد تفاوت را نشان می‌دهد. این تفاوت، بیشتر اوقات با افزایش زمان روزانه آموزش تعدیل شده است، هر چند که گاه علت آنرا باید در آموزش موضوعات خاص دانست.

سن ورود به تحصیل نیز دارای همین وضعیت است. گر چه در کشورهای مورد بررسی یکسال تفاوت وجود دارد (جدول شماره ۲)، اما از سویی این موضوع در کل سالهای آموزش باید لحاظ گردد و از سوی دیگر، کشورهایی که آموزش را از هفت سالگی آغاز کرده‌اند، معمولاً آموزش‌های پیش از دبستان را عمومی نموده‌اند و به صورت ضابطه مند دنبال می‌کنند. در بحث از زمان سالیانه آموزش نیز تفاوت‌هایی دیده می‌شود. زمان هفتگی و زمان روزانه آموزش نیز متأثر از همین منطق، در کشورهای مختلف به شکل خاص تنظیم شده است. نسبت به این تفاوت‌ها اتخاذ دو موضع ممکن است:

۱- تفاوت‌های موجود حاکی از آن است که هیچ مبنای مطمئنی برای تصمیم‌گیری درباره زمان وجود ندارد. بنابراین، هر نوع تصمیم درباره این موضوع باید به تشخیص سیاستگذاران واگذار شود.

۲- تفاوت‌های موجود نشان می‌دهد که دامنه تغییر زمان آموزش، بر پایه مبنای مربوط به آن، محدود است. بنابراین، نباید در تعیین زمان پا را از آن فراتر نهاد.

اتخاذ هر یک از دو موضع باید با شواهد و استدلال‌های موید همراه باشد. این تایید بدان جهت اتفاق می‌افتد که از سویی درباره زمان آموزش، تحقیقات متعددی انجام گرفته و از سوی دیگر، تحقیقات انجام شده به نتایج متفاوتی منجر شده است. البته، گستره نگاه محققان به موضوع زمان نیز حائز اهمیت است. بسیاری از تحقیقات انجام شده بر جنبه‌هایی از زمان متمرکز شده‌اند (مثل زمان کلاس یا زمان فعالیت شاگرد) که ابعاد محدود زمان محسوب می‌شوند. با وجود این، تصمیمات اتخاذ

شده توسط نظام‌های آموزشی کشورهای جهان متأثر از این نتایج بوده است و در عین حال، بر تجربه عملی دست اندرکاران و سیاستگذاران، حاکم است. به همین علت موضع دوم در اینجا مبنای کار قرار می‌گیرد و بر اساس آن تلاش می‌شود به برخی از پرسش‌های اساسی مرتبط با زمان آموزش، پاسخ گفته شود. این پرسش‌ها بر اساس ابعاد زمان بعنوان ظرف آموزشی، به شرح زیر قابل طرح می‌باشند:

۱ - چه مقدار از عمر فرد به آموزش رسمی اختصاص یابد؟ (زمان تحصیل).

۲ - چه زمانی فرد برای آموزش رسمی پذیرفته شود؟ (زمان شروع).

۳ - توزیع بهینه زمان، از حیث ابعاد مختلف، چیست؟ (توزیع زمان).

- توزیع زمان طی سال چگونه باشد؟

- توزیع زمان طی هفته چگونه باشد؟

- توزیع زمان طی روز چگونه باشد؟

- توزیع زمان در داخل و خارج مدرسه چگونه باشد؟

- توزیع زمان برای موضوعات تجویزی و غیرتجویزی باشد؟

سیاست های پیشنهادی تعیین زمان آموزش در آموزش و پرورش ایران

(۱) زمان آموزش را ابتدا باید در ساختار آموزش جستجو کرد. ساختار آموزش نشان می‌دهد که چند سال به آموزش اختصاص می‌یابد. ساختار آموزش، که به تناسب هدف‌های نامگذاری می‌شود، بر پایه انتظاراتی که از آموزش وجود دارد شکل می‌گیرد. گر چه هم اکنون با عنایت به آموزش سواد پایه، شناخت و هدایت استعدادها، و ایجاد آمادگی برای اشتغال و تحصیلات تخصصی

سه دوره متفاوت ابتدایی، راهنمایی تحصیلی و متوسطه فراگیر شکل گرفته‌اند، اما، بنظر می‌رسد این ساختار می‌تواند مورد تجدید نظر قرار گیرد. با توجه به اینکه از سویی گرایش به عمومی سازی آموزش‌های قبل از دانشگاه در نظام آموزشی ایران نیز به رسمیت شناخته شده و پیگیری می‌شود، و از سوی دیگر، تربیت شهروندی و پرورش توانایی‌های پایه عمومی را می‌توان از آموزش و پرورش انتظار داشت، که نیازمند صرف زمان متناسب با آن است محدود شدن آموزش‌های رسمی آموزش و پرورش به آموزش‌های یکسان (عمومی)، مفیدتر خواهد بود. بنابراین، پیشنهاد می‌شود زمان آموزش عمومی مشتمل بر دو سال غیررسمی و ده سال رسمی باشد.

دو سال غیر رسمی بعنوان آموزش‌های قبل از مدرسه و ده سال عمومی بعنوان آموزش‌های مدرسه ای پیگیری شود. دوره مدرسه ای تحت دو عنوان آموزش ابتدایی و آموزش متوسطه تقسیم بندی شود. آموزش‌های نیمه تخصصی به صورت مجزا بعد از دوره متوسطه ارائه گردد. دوره آموزشی نیمه تخصصی ۲ ساله پیش بینی می‌شود که در مراکز مربوطه با هدف ایجاد مهارت‌های حرفه ای و شغلی و یا ایجاد مهارت‌های تحصیلی ارائه می‌گردد. همچنین، در خصوص دوره‌های ناظر به مهارت‌های حرفه ای و شغلی، این دوره دو ساله را می‌توان به صورت دوره چهار ساله پیوسته طراحی نمود که منجر به مدرک کاردانی شود.

۲) بعد از توجه به ساختار آموزش، میزان آموزش طی یکسال مطرح می‌شود. زمان آموزش سالیانه (یا نیم سالانه)، هفتگی و روزانه، سه سطح مرتبط با یکدیگر محسوب می‌شود. یکسال، مشتمل بر پنجاه و دو هفته هفت روزه بیست و چهار ساعته است. چه مقدار از این زمان را می‌توان به آموزش اختصاص داد؟ هم اکنون سی و شش هفته به آموزش اختصاص دارد و مدرسه در هر هفته، شش روز فعالیت می‌کند و زمان روزانه کار، ۴ تا ۷ ساعت می‌باشد.

در سنت کنونی، آموزش مدرسه ای در طول سال تحصیلی به صورت پیوسته طراحی شده است و تنها زمان طولانی تعطیلات، دو هفته ابتدای سال شمسی است. در این زمینه چند موضوع حائز اهمیت وجود دارد:

- زمان امتحانات جزء زمان مدرسه بحساب آمده است.
- تجمیع تعطیلات مدرسه‌ای بر یادداری دانش آموزان آثار منفی دارد.
- طول دوره زمانی آموزش، طی سال، ناهماهنگ با زمان کار اداری است.
- تعداد هفته‌های مورد استفاده برای آموزش، نوعی فشردگی را بر برنامه‌های هفتگی و روزانه تحمیل کرده است، که یادگیری را دچار مشکل می کند.

بر این اساس، پیشنهاد می‌شود زمان فعالیت مدرسه از ۳۶ هفته به ۴۲ هفته افزایش یابد و از زمان هفتگی، یک روز کاسته شود. هم چنین، بهتر است تعطیلات در طی سال، توزیع شود. حداکثر تعطیلات تابستانی، شش هفته پیشنهاد می‌شود و چهار هفته دیگر بین ابتدای سال شمسی (دو هفته) و امتحانات (دو هفته) توزیع گردد. با چنین تغییری در زمان سالیانه تحصیل، به جای ۲۲۰ روز کنونی، مدرسه ۲۱۰ روز فعالیت آموزشی خواهد داشت که طی هر هفته پنج روز را مورد استفاده قرار می‌دهد. زمان آموزش روزانه به تناسب سطح آموزش، بین ۴ تا ۷ ساعت پیش بینی می‌شود. بدین ترتیب، حداقل زمان مدرسه ۸۴۰ ساعت و حداکثر ۱۴۷۰ ساعت خواهد بود. یعنی حداقل ۹/۶ درصد، حداکثر ۱۶/۸ درصد از کل زمان سالیانه عمر فرد (یعنی ۸۷۶۰ ساعت) به آموزش‌های رسمی اختصاص می‌یابد.

۳) اگر زمان آموزش از حیث چگونگی برنامه ریزی آن (تجویزی و غیر تجویزی) و از حیث محل استفاده (داخل یا خارج مدرسه) مورد توجه قرار گیرد، تقسیم بندی زمان، به شرح جداول شماره ۶ و

۷ پیشنهاد می‌شود. در این جداول ابتدا کل زمان قابل استفاده روزانه پیش بینی شده برای آموزش یعنی ۲۱۰ روز محاسبه شده است. بعد نسبت های مورد نظر برای هر نوع آموزش در نظر گرفته شده و سپس محاسبه ساعت، انجام گرفته است. بدین ترتیب، کل زمان قابل استفاده در ۲۱۰ روز فعالیت مدرسه، ۵۰۴۰ ساعت خواهد بود که ۲۵-۲۰ درصد آن در داخل مدرسه و ۱۵-۱۰ درصد آن در خارج از مدرسه مورد استفاده قرار می‌گیرد. هم چنین، ۳۰-۲۵ درصد زمان آموزش به صورت تجویزی و ۱۰-۵ درصد آن به صورت غیر تجویزی برنامه ریزی می‌شود. بنابراین، در مجموع ۴۰-۳۰ درصد زمان قابل استفاده، برای آموزش رسمی، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

جدول شماره ۶: میزان زمان قابل اختصاص به آموزش های رسمی به صورت سالیانه (به ساعت)

محل اجرا	تجویزی	غیر تجویزی
داخل مدرسه ۲۰-۲۵٪	۱۷/۵-۲۰٪ ساعت ۸۸۲-۱۰۰۸	۲/۵-۵٪ ساعت ۱۲۶-۲۵۲
خارج از مدرسه ۱۰-۱۵٪	۷/۵-۱۰٪ ساعت ۳۷۸-۷۵۶	۲/۵-۵٪ ساعت ۱۲۶-۲۵۲
جمع ۳۰-۴۰٪	۲۵-۳۰٪ ساعت ۱۲۶۰-۱۵۱۲	۵-۱۰٪ ساعت ۲۵۲-۵۰۴
ساعت ۱۵۱۲-۲۰۱۶		

برای تعیین زمان روزانه آموزش نیز از همان شیوه تعیین زمان سالانه استفاده شده است. نسبت ها به همان شکل تعریف شده اند، اما مبنای محاسبه زمان، ۲۴ ساعت شبانه روز بوده است. بر این اساس، در مجموع ۷/۲ تا ۹/۶ ساعت از زمان شبانه روز به برنامه های رسمی آموزش اختصاص می‌یابد (جدول شماره ۷).

جدول شماره ۷: میزان زمان قابل اختصاص به آموزش های رسمی به صورت روزانه (به ساعت)

محل اجرا	تجویزی ۲۵-۳۰٪	غیرتجویزی ۱۰-۵٪	جمع ۳۰-۴۰٪
داخل مدرسه ۲۰-۲۵٪	۴/۲-۴/۸	۰/۶-۱/۲	۴/۸-۶
خارج از مدرسه ۱۰-۱۵٪	۱/۸-۲/۴	۰/۶-۱/۲	۲/۴-۳/۶
جمع ۳۰-۴۰٪	۶-۷/۲	۱/۲-۲/۴	۷/۲-۹/۶

۴) زمان شروع نیز یکی دیگر از موضوعات و ابعاد نیازمند تأمل است که در تعیین آن عنایت به

چند نکته ضروری است:

- آمادگی شناختی - عاطفی فرد برای تحصیل.

- دانش پیشنیاز برای استفاده از مطالب و موضوعات.

- روش های متناسب آموزش.

بر این اساس و با توجه به آنچه در نظام های آموزشی تجربه شده است، پیشنهاد می شود:

اولاً دوره آموزش رسمی عمومی به صورت ۱۰ ساله طراحی شود.

ثانیاً دوره ابتدایی، بعنوان شروع آموزش رسمی، از ۷ سالگی و آموزش غیررسمی از ۵ سالگی آغاز

شود.

ثالثاً آموزش رسمی مدرسه ای به صورت عام (عمومی) اجرا شود.

رابعاً آموزش رسمی مدرسه ای منجر به مدرک تحصیلی پایان تحصیلات عمومی شود.

خامساً آموزش های نیمه تخصصی برای اشتغال یا ادامه تحصیل، به صورت مستقل طراحی و اجرا

شود و محدود به زمان مرتبط با آموزش عمومی نباشد.

بدین ترتیب، زمان شروع آموزش رسمی، ۷ سالگی پیشنهاد می‌شود که فرصت مناسبی را فرد برای کسب تجربیات لازم در اختیار داشته و به رشد موردنیاز برای فعالیت‌های رسمی دست یافته است. در عین حال، دوره آموزش غیررسمی دو ساله، از سویی به صورت غیررسمی ارائه می‌گردد و می‌تواند با علائق شاگردان همراه باشد و در قالب برنامه ریزی غیرمتمرکز پیگیری شود و از سوی دیگر آمادگی‌های لازم برای ورود به مدرسه را ایجاد نماید.

هم چنین، شروع آموزش‌های بعدی تا پایان دوره عمومی به صورت پیوسته خواهد بود و مشمول قاعده "وقفه تحصیلی" می‌گردد. اما، آموزش‌های نیمه تخصصی محدود به زمان خاص نخواهند شد. این نوع آموزش‌ها را متقاضیان به تناسب نیاز خود سپری خواهند کرد و از بلافاصله پس از دوره عمومی تا پایان عمر فرد، می‌تواند شروع شود.

استلزامات برای سایر حوزه ها

۱- توجه به زمان خارج از مدرسه در تنظیم زمان آموزش، این الزام را پدید می‌آورد که در تولید برنامه‌های درسی به برنامه‌های مکمل و فعالیت‌های مستمر توجه شود. این موضوع علاوه بر آنکه با خانواده ارتباط دارد، با سایر نهادهایی که بر زمان خارج از مدرسه دانش‌آموزان عنایت دارند، نیز مربوط می‌شود.

۲- توجه به زمان غیرتجویزی، زمینه‌ای برای ورود به عرصه واگذاری اختیارات به مجریان را فراهم می‌کند و نظام تصمیم‌گیری را با چالش مواجه می‌سازد. کاهش تمرکز در نظام برنامه‌ریزی درسی از سویی نیازمند پذیرش و به رسمیت شناختن توانایی دست‌اندرکاران است و از سوی دیگر

زمینه سازی برای اعتماد به نفس و مشارکت آنان را می طلبد. این موضوع با نظام مدیریت از سویی و با نظام توسعه منابع انسانی از سوی دیگر در ارتباط است.

۳- زمان آموزش در سطح کلان، نوعی محدودیت برای برنامه ریزان درسی محسوب می شود که درک و تمکین از آن لازمه فعالیت در این عرصه محسوب می شود. هر نوع تصمیم گیری در این حوزه درباره هر یک از عناصر برنامه درسی، باید با عنایت به محدودیت های زمان آموزشی انجام پذیرد.

فهرست منابع

۱. بلوسی، عفت. (۱۳۸۵): *بررسی اجمالی عامل زمان و نقش آن در آموزش*. تهران: کمیسیون برنامه های درسی و تربیتی شورای عالی آموزش و پرورش.
۲. دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۷۵): *گزارش مختصری در مورد آغاز سال تحصیلی از پانزدهم شهریور ماه در جمهوری اسلامی ایران و تقویم آموزشی در سایر کشورها*. تهران شورای عالی آموزش و پرورش.
۳. موسی پور، نعمت ا... (۱۳۷۸ الف): "روند تحولات عنصر زمان در برنامه های درسی مقطع ابتدایی ایران (۱۳۷۷-۱۳۸۸ ش)". *فصلنامه تعلیم و تربیت*. شماره ۵۷، ص ۹۷-۱۱۶
۴. موسی پور، نعمت ا... (۱۳۷۸ ب): "دبیران مدارس متوسطه چگونه تدریس می کنند؟" *مجله علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد*، شماره ۲.
۵. موسی پور، نعمت ا... (۱۳۸۴): *عوامل مرتبط با گرایش معلمان استان کرمان به روشهای تدریس فعال*. کرمان: پژوهشکده تعلیم و تربیت.
۶. مهرمحمدی، محمودی (۱۳۸۱): *برنامه درسی: نظرگاهها، رویکردها و چشم اندازها*، مشهد: به نشر.

۷. نگاهداری، بابک و کامبیز پارتازیان. (۱۳۸۴): *نظام های آموزشی کشورهای جهان (جلد ۱-۳)*، تهران: شریف.

8. Anderson, L. (1980): "Instruction and Time – on – Task: A Review". *NASSP Curriculum Report*, 10.

9. Berliner, David, C. (1990): *The Nature of Time in school theoretical concepts, Practitioner perceptions*, Teacher College Press.

10. Denham, c. and A. Liberman . (1980): "Learning as a Function of time" , *Journal of Educational Research*.

11. Fisher, C.W, and D.C.Berliner (edu). (1985): *Perspectives on Instructional Time*, New York. Langman.

12. Gettinger, M. (1984): "Achievement as a Function of time spent in learning and time Needed for Learning", *American Educational Research Journal*, 21.

13. Hossler, C. Stage, F. and Gallagher, K. (1988): "The relationship of increased instructional time to student achievement"; *Policy Bulletin: Consorttium on Educational Policy Studies*, 1.

14. Karwiet, N. (1976): "A Reanalysis of the Effects of quantity of schooling on Achievement" , *Sociology of Education*, 49, p: 236-246.

15. Walberg, H,J. (1988): "Synthesis of Research on time and Learning". *Educational Leadership*, 45, 76-86.

16. Walker, Glenda, R. Audette, and R. Algozzine. (1998): "increasing time through total Quality Education". *ERS Spectrum*, 16, 3: 11-16

17. <http://ceep.uiuc.edu>

18. <http://search.mywebsearch.com>

19. <http://www.nwrel.org/scpd/sirs/4/cu8.htm1>

20. www.iranculture.org

21. <http://www.ericdigests.org/2003-5/time.htm2>

